

MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

جایگاه مراجع شبه قضایی در نظام حقوقی ایران

رحیم باقری زبیری^۱، عباس حق پناهان^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: همگام با پیچیدگی روابط کار، سطح برخوردها و حدوث اختلافات در محیط‌های کار سیر چشمگیری داشته است. هرچند با استناد به اصول قانون اساسی، اصل بر صلاحیت دادگستری در رسیدگی به تمامی دعاوی مدنی و کیفری است اما رسیدگی به پاره‌ای از اختلافات مردم در صلاحیت مراجع اختصاصی قضایی مانند دیوان عدالت اداری و بخشی از آنها در صلاحیت مراجع اختصاصی اداری (مراجع شبه قضایی) مانند هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف وزارت کار قرار گرفته است. هدف ما در این مقاله تبیین نمودن ماهیت و اصول دادرسی در مراجع شبه قضایی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از این است که؛ چنانچه ماهیت و جایگاه واقعی مراجع شبه قضایی به درستی تبیین گردد. و بر همان مبنا صلاحیت و ساز و کار آنها تنظیم گردد، گره‌گشای بسیاری از معضلات اداری و قضایی کشور خواهد بود و در مقابل عدم تبیین ماهیت این نوع مراجع و قضاوت شتاب‌زده در خصوص آنها، نه تنها مشکلات قوه قضائیه را کاهش نخواهد داد، بلکه زمینه انباشتگی دعاوی و شکایات را در دادگاه‌های دادگستری و اشتغال مراجع قضایی را به موضوعات پراکنده و فراوان را سبب می‌گردد.

ملاحظات اخلاقی: از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری تهیه و تدوین گردیده است.

نتیجه‌گیری: امروزه با توجه به کثرت قوانین، مقررات و قواعد حقوقی و متنوع بودن دعاوی و وسعت موضوعات و تنوع در دعاوی از یک سو و لزوم رسیدگی به موضوعات مختلف و همچنین کثرت تعداد پرونده‌های در دست بررسی از سوی دیگر، سبب ایجاد مراجعی به نام مراجع شبه قضایی شده است که این نوشتار ماهیت مراجع شبه قضایی و اصول دادرسی در مراجع مذکور را تبیین نموده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

واژگان کلیدی:

مراجع شبه قضایی

اصول دادرسی

ماهیت دادرسی

دادگاه‌های اداری

دادگاه‌های اختصاصی

* نویسنده مسؤول:

عباس حق پناهان

آدرس پستی: تهران، ایران، واحد دانشگاه عدالت، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی.

کد پستی: ۱۴۱۴۷-۱۹۹۵۶

تلفن: ۲۱-۸۸۴۹۷۸۳۲

پست الکترونیک:

A.Haghanahan@gmail.com

۱. مقدمه

نیاز به یک دولت و حکومت مرکزی که ضامن آسایش و رفاه حال مردم باشد، با گردهم آمدن انسان‌ها در کنار یکدیگر، احساس می‌شد و به تدریج و با گسترش یکجانشینی و بوجود آمدن شهرها، این نیاز بیش از پیش نمود پیدا کرد. در ابتدا دولت‌ها تنها سعی در برطرف نمودن نیازهای اولیه مردم را داشتند ولی تغییر شرایط اقتصادی و طرح نظریه‌های جدید، گسترش فعالیت‌های بخش عمومی را ایجاب می‌کرد و سبب شد تا دولت‌ها به صورت یکی از ارکان اقتصادی و اجتماعی در جوامع مختلف، نقش ایفا کنند. به عبارت دیگر به‌طور کلی حدود وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها تغییر کرد. از جمله علل این تغییر می‌توان به توسعه صنعتی، ازدیاد جمعیت، شهرنشینی و احتیاجات دفاعی اشاره کرد. بر همین اساس، نیازهای متعدد اجتماعی مردم نیز با توسعه علم و صنعت رو به ازدیاد گذارد و دولت را موظف به برطرف کردن نیازها نمود. بنابراین در یک جامعه منظم و مدنی که بر محوریت قانون اداره می‌شود، باید زمینه‌ای فراهم نمود تا هر عمل و رفتار خلاف قانونی که سبب بی‌نظمی در جامعه می‌گردد، یا حقی از حقوق شهروندان و دولت را تضییع می‌نماید، از جانب مرجعی رسمی و قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد، تا آرامش و امنیت بطور مستمر برقرار گردد و حقوق آحاد جامعه محفوظ بماند. در سایه این امنیت کلیه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به سوی رشد و شکوفایی و کمال سوق داده می‌شود و افراد جامعه می‌توانند با نشاط و شادابی زندگی کنند و اختلافات و منازعات در زمینه‌های مختلف با سرعت و دقت و بر اساس قوانین و مقررات حل و فصل می‌گردد. امروزه با توجه به کثرت قوانین، مقررات و قواعد حقوقی و متنوع بودن دعاوی و وسعت موضوعات و تنوع در دعاوی از یک سو و از سوی دیگر کثرت قوانین و مقررات و نیز لزوم رسیدگی به موضوعات مختلف و همچنین کثرت تعداد پرونده‌های در دست بررسی سبب ایجاد مراجعی به نام مراجع شبه قضایی شده است. در واقع این مراجع جهت تسریع در روند بررسی موضوع، رسیدگی تخصصی و کوتاه و نیز در مواردی عدم رعایت تشریفات رسیدگی تشکیل شده است. این

نوع مراجع بر خلاف مراجع قضایی صلاحیت عام نداشته و عام‌الشمول نیستند و تنها در حدود مسائلی که قانون مشخص کرده صلاحیت رسیدگی و بررسی دارد. عمل شبه قضایی یک عمل شبیه اعمال قضایی است که توسط نهادهای غیرقضایی انجام می‌شود. اما در ماهیت یک امر قضایی است و مشابه همان اعمالی است که مراجع قضایی (دادگستری) انجام می‌دهد. در واقع این اعمال توسط مراجع قضایی انجام نمی‌شود؛ لذا این اعمال ذاتاً قضایی نیست ثانیاً این اعمال همان آثار اعمال قضایی را دارد و به مانند اعمال و احکام قضایی برای اشخاص ایجاد حق و تکلیف می‌کند و لازم‌الاجراست و ضمانت اجرای قانونی دارد و از این نظر شبه قضایی نامیده می‌شود. حال سوالی که مطرح هست این است که: آیا این مراجع صالح به رسیدگی و صدور حکم می‌باشند و احکام آنها لازم‌الاجرا می‌باشند؟ بنظر می‌رسد که نهادهای شبه قضایی یا مراجع، پس از رسیدگی به اختلافات موجود، صلاحیت صدور رأی در محدوده تعیین شده توسط قانون را دارند. آراء نهادهای شبه قضایی نیز همچون آراء نهادهای قضایی پس از قطعیت، باید اجرا گردند؛ اما نکته قابل تأمل در مرحله اجرا، فقدان یا نقص قانونی در برخی از این نهادها می‌باشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش این مقاله به اصول اخلاقی و حرفه‌ای پایبند بوده‌ایم و از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری این مقاله تهیه و تدوین گردیده است.

۳. مواد و روش‌ها

این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است. در واقع زمانی که کتابی را بعنوان مرجع مطالعه شده است از قسمت‌های لازم فیش تهیه گردیده است و به این روش اقدام به نگارش و تدوین مقاله نموده‌ایم.

۴. یافته‌ها

قضایی پرداخته‌اند و تحقیقی که بصورت همه‌جانبه به مباحث مربوط به ماهیت و اصول دادرسی در مراجع شبه قضایی بپردازد یافت نگردید بنابراین این تحقیق در نوع خود بدیع و دارای نوآوری می‌باشد.

با مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفت حاکی از این است که؛ چنانچه ماهیت و جایگاه واقعی مراجع شبه قضایی به درستی تبیین گردد. و بر همان مبنا صلاحیت و سازو کار آنها تنظیم گردد، گره‌گشای بسیاری از معضلات اداری و قضایی کشور خواهد بود و در مقابل عدم تبیین ماهیت این نوع مراجع و قضاوت شتاب‌زده در خصوص آنها، نه تنها مشکلات قوه قضائیه را کاهش نخواهد داد، بلکه زمینه انباشتگی دعاوی و شکایات را در دادگاه‌های دادگستری و اشتغال مراجع قضایی را به موضوعات پراکنده و فراوان را سبب می‌گردد.

۵. بحث**۵-۱. پیشینه تحقیق****۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش**

از معضلات تشکیلات قضایی حجم انبوه پرونده‌های ورودی به دادگاه می‌باشد. با توجه به اقتضائات رسیدگی در مراجع قضایی و از طرفی کمبود امکانات سیستم قضایی، اطلاع دادرسی و نارضایتی عمومی از این حیث جزء دغدغه‌های حکومت و مردم بوده است. با تشکیل مراجع شبه قضایی البته ضمن حفظ اصول دادرسی با هدف قضاودایی و اثربخشی آن در جلب رضایت عمومی شهروندان، وجود تضمینات لازم جهت اجرای یک رسیدگی عادلانه بر مبنای اصول دادرسی منصفانه ضروری بنظر می‌رسد.

۱- رضا فنازاد در کتاب تألیفی خود با عنوان مراجع شبه قضایی در سال ۱۳۹۵، ضمن توضیح کوتاهی درباره این مراجع به ذکر مصادیق، ترکیب اعضا و کارکرد آنها در دستگاه‌های اجرایی پرداخته و در پایان وجود برخی موانع و مشکلات را در نظام حقوقی کشور نتیجه‌گیری نموده است.

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

محدودیت‌هایی که ما در این تحقیق با آن روبه‌رو بودیم این بود که جهت نگارش مقاله به منابع دسته اول دسترسی نداشتیم و به ناچار برای نگارش این مقاله اقدام به خرید کتبی نمودیم که می‌توانستیم آنها را در کتابخانه‌ها تهیه نماییم.

۲- ابوالفضل درویشوند در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان دادرسی عادلانه در مراجع اداری شبه قضایی در سال ۱۳۸۸، پیرامون دادگاه‌های اختصاصی اداری، مراجع تجدیدنظر و دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد قضایی ناظر بر آرای صادره از این مراجع به بحث پرداخته است. و از زاویه حقوق اداری، رعایت اصول اقتدار، مردم‌سالاری، حاکمیت قانون، مسئولیت و پاسخگویی حاکمان را در این دادگاه‌های اختصاصی نتیجه‌گیری نموده است.

۵-۵. تعریف و ماهیت مراجع شبه قضایی

در این قسمت سعی شده است از مراجع شبه قضایی تعاریفی ارائه گردد. و در ادامه نیز به تعاریف بنیادین دیگر پرداخته شده است.

۳- رشید رشیدی در کتاب مراجع شبه قضایی (صلاحیت‌ها، وظایف و اختیارات) در سال ۱۳۹۵، بدون ارائه توضیحی در خصوص مراجع شبه قضایی، صرفاً، به بیان صلاحیت‌ها و اختیارات این مراجع پرداخته است.

۵-۵-۱. تعریف مراجع شبه قضایی

در ادبیات حقوقی و در توصیف مراجع مزبور تنوعی از عناوین با دلالت مفهومی بر واژه «دادگاه» به کار گرفته می‌شود، عناوینی از قبیل «هیات»، «کمیسیون»، «دادگاه اداری»، «مراجع شبه قضاییه و این اواخر «مراجع اختصاصی اداری» عناوین مذکور در واقع نهادها و مراجعی را خطاب قرار می‌دهند که هنگامی که حتی از شهروندان توسط حاکمیت یا

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

با عنایت به پیشینه‌ای که ذکر گردید با توجه به اینکه در تحقیقات انجام گرفته صرفاً به ارائه کلیاتی از مراجع شبه

مباشرتان او به چالش کشیده و اختلافی حادث می‌شود به رسیدگی و اصدار حکم با تصمیم می‌پردازند (۱). در توجیه کاربرد «دادگاه» برای این مراجعه به نارسایی سایر اصطلاحات موجود نظیر «هیات» و «کمیسیون» در تبیین صلاحیت ترافیکی آن نهاد و نقش گمراه‌کننده آن در تشخیص مراجع دارای صلاحیت ترافیکی از غیرترافیکی به دلیل وجود مراجعی با آن عنوان و با صلاحیت غیرترافیکی، همچنین به کاربرد آن در مواردی از سوی قانون‌گذار استناد و نهایتاً عنوان «دادگاه» برای معرفی نهاد موردنظر مورد استفاده و سپس تعریف قرار گرفته است با این وجود در برخی از این تعاریف به تفاوت این مراجع با «دادگاه» به صراحت اشاره گردیده است که خود نشانگر این است که استفاده از لفظ «دادگاه» نیز در این خصوص خالی از ایراد نبوده و در تعاریف ارائه شده مطابقت کاملی میان معرف و معرف وجود نداشته و تعاریف مزبور از جامعیت و مانعیت برخوردار نیستند. چرا که استخدام لفظ «دادگاه» برای نهادی در چهارچوب قوه مجریه، صرف‌نظر از تبادر تداخل قوا در ذهن، وجود خصوصیات همچون مصونیت از مداخلات مقامات اجرایی، استقلال کامل از دستگاه اجرایی به لحاظ شغلی و مالی، مصونیت اعضا از عزل و تغییر، وجود آیین رسیدگی خاص و شبیه آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی را بر خلاف آنچه هست، القاء می‌کنند. لذا استفاده از واژه‌ای که اولاً عینیت و هم‌پوشانی مطلق با واژه «دادگاه» به دلایل پیش گفته را نداشته باشد و ثانیاً به لحاظ شباهت‌های عدیده‌ای که در ترافیکی بودن رسیدگی‌ها در مراجع اختصاصی اداری و دادگاه‌ها وجود دارد، دلالت مفهومی بر دادگاه را داشته باشد را ضروری می‌نماید. لذا در تعریف این مراجع می‌توان گفت مراجع شبه قضایی «مراجعی با صلاحیت ترافیکی که به موجب قوانینی خاص و خارج از سازمان رسمی قضایی محاکم دادگستری و عموماً به عنوان واحدهایی مرتبط با ادارات و سازمان‌های دولتی یا مؤسسات عمومی غیردولتی و مجامع صنفی تشکیل گردیده و صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات و شکایات و دعاوی اداری از قبیل دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی، ساختمانی میان سازمان‌های دولتی، مؤسسات عمومی و

سازمان‌های حرفه‌ای و اشخاص خصوصی می‌باشد که معمولاً به هنگام اجرای قوانینی خاص مانند قانون شهرداری‌ها و قانون مالیات‌های مستقیم و غیره که هدفشان توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهت افزایش و ارتقای خدمات عمومی می‌باشد به وجود می‌آیند» (۱). به علاوه در حوزه تفکیک قوا و به تبع آن تفکیک امر قضا از امر اجرایی باید اذعان داشت که نظریه تفکیک قوا در عمل تعدیل یافته است و در مقابل تفکیک مطلق قوا، امروزه نظریه تعادل و همکاری بین قوا طرفداران بیشتری دارد در رابطه با ایراد نقض اصل تساوی عموم در برابر قانون که از ناحیه مخالفان تأسیس مراجع شبه قضایی مطرح می‌شود نیز می‌توان گفت: عدم تساوی اشخاص در برابر قاعده حاکمیت قانون و مراجع قضایی هنگامی است که مرجعی شایسته وجود نداشته باشد تا به موضوع‌های مختلف شبه قضایی رسیدگی نماید. پس به جای پایبندی به ظاهر اصول و قواعد، باید راهکارهایی در نظر گرفته شوند که مراجعی به شایستگی، به مسائل شبه قضایی که دارای ماهیتی مستقل می‌باشد، رسیدگی و احقاق حق نمایند (۲). بر این اساس در نظام حقوقی ایران در کنار مراجع قضایی، نهادهایی تحت عنوان «مراجع شبه قضایی» یا «دادگاه‌های اختصاصی اداری مورد شناسایی قانون‌گذار قرار گرفته‌اند که متولی انجام عمل شبه قضایی می‌باشند. عمل شبه قضایی، یک عمل شبیه عمل قضایی است که توسط نهادهای غیرقضایی انجام می‌شود. اما در ماهیت، یک امر قضایی است: همان آثار اعمال قضایی را دارد و به مانند اعمال و احکام قضایی، برای اشخاص ایجاد حق و تکلیف می‌کند و لازم‌الاجراست» (۲).

بنابراین با توجه به ملاحظات یاد شده، می‌توان تعریف جامع و مناسب زیر را در مورد مراجع شبه قضایی ارائه داد: دادگاه‌های اختصاصی اداری، مراجعی اداری با صلاحیت تراقعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص، در خارج از سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و عموماً به عنوان واحدهای کم و بیش مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آنها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری از قبیل: دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی می‌باشد که

نظارت مراجع شبه قضایی با مراجع اختصاصی اداری، پدیده نوظهور مورد نظر می‌باشند.

دادگاه‌های اختصاصی اداری، مراجعی اداری با صلاحیت ترافیعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص در خارج از سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و عموماً به عنوان واحدهای کم و بیش مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آنها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری از قبیل دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی می‌باشد که معمولاً به هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی (اشخاص حقوقی حقوق عمومی) افراد (اشخاص حقوق خصوصی) به وجود می‌آید و مطرح می‌گردد (۱).

عناصر و مشخصه‌های اصلی تعریف فوق را به طور خلاصه می‌توان به شرح ذیل بیان نمود، بدین صورت که دادگاه‌های اختصاصی اداری:

- صلاحیت ترافیعی دارند و به عنوان دادگاه به دعاوی، شکایات و اختلافات رسیدگی و فصل خصومت می‌نمایند.
- به موجب قوانین خاص تشکیل شده و فعالیت می‌کنند.
- خارج از سازمان رسمی قضایی بوده و از محاکم دادگستری مجزا و قابل تفکیک هستند
- علی‌رغم استقلال نسبی در فعالیت و عملکرد، به نوعی مرتبط و وابسته به ادارات و سازمان‌های مجری خدماتی عمومی می‌باشند.

- صلاحیت اختصاصی در رسیدگی به برخی دعاوی اداری را دارند.

- با هدف حمایت از منافع عمومی در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده‌اند.

- معمولاً طرفین دعوی در این مراجع از یک طرف افراد و از سوی دیگر ادارات عمومی هستند

اگر دادگاه‌ها را تجلی‌گاه نظارت قضایی و مراجع اختصاصی اداری را منصف ظهور نظارت اقتضایی قلمداد نمایم، آنگاه با

معمولاً به هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی اشخاص حقوقی حقوق عمومی و افراد (اشخاص حقوق خصوصی) به وجود می‌آید و مطرح می‌گردد (۳).

۵-۲-۵. دادرسی

در اصطلاح حقوقی، دادرسی به مفهوم اعم رشته‌ای است از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد مربوط به تشکیلات مراجع قضایی و صلاحیت آنها و تعیین قواعد مرتبط با انواع دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن قضاء می‌گویند (۴).

۵-۳-۵. حکمرانی مطلوب

اصطلاح حکمرانی مطلوب به این دلیل است که واژه Governance بیشتر رابطه مردم با حکومت‌کنندگان را به ذهن متبادر می‌کند. در واقع این اصطلاح می‌خواهد این رابطه را توصیف کند و از همین رو این نوشته نیز اصطلاح حکمرانی را به جای حکومت‌گری یا حکومت‌داری ترجیح داده است. استفاده از اصطلاح حکمرانی مطلوب ابتدا در سال ۱۹۸۹ توسط بانک جهانی به کار گرفته شد و مفهوم حکمرانی مطلوب به عنوان یک ضرورت ساختاری برای اصلاحات شناخته شد (۵).

۵-۴-۵. ماهیت مراجع شبه قضایی

تحت تأثیر تحولات معاصر، حقوق اداری جامه‌ای جدید بر تن کرده است. هدف اصلی همه نظام‌های حقوقی نوین از نظارت بر اعمال و تصمیمات دولت، همانا تأمین عدالت اداری است. عدالت اداری به تعبیر پیتر کین باید به صورت یک سیستم مرکب دیده شود که ساختارها و ضابطه‌های گوناگون، سهمی در تضمین آن دارند. در این راستا، ساختارها، ضابطه‌ها و شیوه‌های نسبتاً تازه‌ای علاوه بر سازو کار کلاسیک نظارت قضایی، با به میدان گذاشته است. نظارت اقتضایی یا همان

تیین چهار تفاوت عمده این نهادها، می‌توان شناخت قابل قبولی نسبت به این گونه‌های نظارتی، به دست آورد. از لحاظ ساختاری: «دادگاه‌ها مراجعی هستند که زیرمجموعه دستگاه قضایی کشورند ولی مراجع اختصاصی اداری، نهادهای شبه قضایی می‌باشند که مستشاران آن، عنوان قاضی را یدک نمی‌کشند» (۶).

از لحاظ کارکردی: «کار محاکم، نظارت است ولی کار مراجع اختصاصی اداری، بازنگری می‌باشد. این دو ماهیتاً تفاوت دارند. مراجع اختصاصی اداری با وجود آنکه مراجع اصلی تصمیم‌گیری نیستند اما از باب نظارت اقتضایی، عناصر مرتبط با موضوع را که مورد غفلت تصمیم‌گیرنده اصلی و بدوی یا مورد سوء برداشت آن بوده، کارسازی می‌نماید و گویی پا در کفش مقام تصمیم‌گیرنده اصلی و بدوی می‌گذارد. ولی در نظارت قضایی، به نظر می‌رسد که کار محاکم، جنبه شکلی دارد یا تعدیل و موازنه اداری در میان است، به این معنا که دادگاه بدون اعمال نظر ماهوی خویش، در پی اطمینان از اجرای قانونمند عمل اداری است» (۱).

از لحاظ گستره نظارتی: «با فروپاشی دیوار نامرئی و تفکیک نادرست ساختاری میان امر عمومی (اداری) با امر خصوصی، مراجع اختصاصی اداری به سمتی پیش می‌روند که هر عمل دارای ماهیت اداری را صرف‌نظر از ماهیت سازمان متصدی، مورد کنترل قرار دهند یعنی ممکن است عملی از سوی یک نهاد کاملاً خصوصی به دلیل برخورداری از آثار حقوق عمومی، مشمول نظارت اقتضایی تریبونال‌ها قرار گیرد. این در حالی است که قلمروی نظارت محاکم، به طور سنتی بر مبنای نوع سازمان متولی آن تعیین می‌گردد» (۷).

حقوق‌دانان، به وجود آمدن مراجع اختصاصی اداری را نتیجه گسترش دامنه ورود حاکمیت به عرصه‌های مختلف مقوله‌های اجتماعی در سطح جوامع می‌دانند. ارائه خدمات، لاجرم می‌بایست مدیریت شود و در این مسیر اختلافات و تزییع حقوقی حادث می‌شود که به لحاظ کثرت موارد، تخصصی بودن آن‌ها، لزوم رعایت سرعت و همچنین اقتضات اداری در رسیدگی به آن‌ها و تشکیل مراجعی شبیه و در عین حال متفاوت با دادگاه را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. لذا ایجاد مراجع

اختصاصی اداری در پی نیازی بوده که نظام‌های حقوقی در اغلب کشورها در خصوص چگونگی برخورد با مسائل اداری احساس کرده‌اند. پاسخ به این نیازها در همه موارد و در همه کشورها البته یکسان نبوده است. گاه از طریق ایجاد کمیسیون، گاه از طریق ایجاد هیات، گاه از طریق ایجاد دادگاه‌های اداری و گاه از طریق ایجاد سایر مراجع اداری بوده است (۸).

۵-۶. اصول رسیدگی در مراجع شبه قضایی

در این قسمت سعی شده است اصول رسیدگی در مراجع شبه قضایی مورد رسیدگی قرار گیرند.

۵-۶-۱. اصول رسیدگی ماهیتی

اصول ماهوی همانطور که از نامش پیداست بیانگر ماهیت، اصل و حقیقت هر چیزی است. اصول ماهوی هم مشابه معنای لغوی خود است و عبارتست از؛ اصولی که شرایط ایجاد، سقوط و انتقال حق فردی را به تناسب با موضوع خود معین می‌کند به عبارتی دیگر قوانینی که مطابق فقه و حقوق اسلامی با اراده قانون‌گذار برای افراد حقی را به وجود می‌آورد، در بطن خود دارای اصولی هستند که اصول ماهیتی نامیده می‌شوند. اما اصول شکلی قواعدی هستند که ناظر به تشریفات، اسناد، دادرسی و اثبات دعوی است. مراجع شبه قضایی در رسیدگی‌های خود اصول زیر را مدنظر قرار می‌دهند.

۵-۶-۱-۱. اصل حکمرانی خوب و حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به «عنوان اصطلاحی جدلی و البته مبنای مهم ارتباط دولت و شهروندان، مفهومی اولیه دارد. در پارادایم‌های مختلف عناصر و مؤلفه‌های اصلی و اولیه، مفهوم حاکمیت قانون متفاوت است. برخی این گزاره‌ها را، دلایل و قانونی بودن آن دانسته و بعضی استناد و قانونیت را عناصر اصلی این مفهوم قلمداد کرده‌اند. در مقام نظریه‌پردازی و اجرا نیز ممکن است مفهوم‌ها، برداشتها و تحلیل‌های مختلفی ارائه شود. از قبیل برداشتهای شکلی، ماهوی، غایت انگار و ابزار انگار» (۹). در مفهوم حاکمیت قانون، همگان در برابر قوانین با هم

از لحاظ حقوقی، ضمانت اجرای اصل حاکمیت قانون، بطلان یا عدم نفوذ اعمال و تصمیمات مقامات اداری است، بدین معنا که «اگر تصمیمات مقامات اداری به هر نحو با قانون مغایر باشند، تصمیمات و اعمال حقوقی مزبوره اصولاً به وجود نمی‌آیند. با توجه به این که مستخدمان دولت مثل همه افراد جامعه مکلف به رعایت قوانین موضوعه کشور می‌باشند و در صورت عدم رعایت قوانین و مقررات حاکم بر کشور به تشخیص قانون‌گذار، با عنایت به جرائم جزایی و مدنی احصاء شده، فارغ از مسئولیت نبوده و قطعاً همچون سایرین مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند. ضمن این که حسب شغل خویش نیز که در نتیجه استخدام منصوب شده‌اند موظف به اعمال وظایف و تکالیفی هستند که مطابق قوانین، آئین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری صادره بر آنها تکلیف گردیده است» (۱۲). بدیهی است، اداره جهت دستیابی به اهداف و همچنین اعمال شرح وظایف قانونی، ملزم به داشتن برنامه در پیشبرد امور خود می‌باشد و می‌دانیم اجرای هر برنامه مدون و غیرمدون باید نه تنها از قانون و مقررات تبعیت کند، بلکه نظم و انتظام را نیز به همراه خود داشته باشد. مستخدم زمانی خود را ملزم به رعایت این نظم و انتظام و تکالیف قانونی می‌بیند که به استخدام دولت در آمده است. لذا هرگونه اقدام مغایر وظایف اداری تعیین شده، او را مسئول قرار داده و نتیجه تخلفات، تعقیب و محاکمه او توسط هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است.

۵-۶-۱-۲. توجه به اصل برائت یا فرض بی‌گناهی خواننده

اصل برائت یکی از درخشان‌ترین دست‌آوردهای تمدن بشری است که ریشه در فطرت عدالت‌خواه بشر و عقل سلیم وی دارد. امروزه، این اصل از بنیادی‌ترین اصول حقوقی هر نظام کیفری قانون‌مند است؛ هم چنانکه اولین رکن و اساسی‌ترین پایه در قانون آیین دادرسی کیفری به شمار می‌رود. اصل برائت محصول فکری یک یا چند متفکر یا حقوق‌دان نیست، بلکه اندیشه اندیشمندان در قرون متمادی آن را ایجاد کرده است. این اصل حافظ بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی است (۱۳). از مطالعات تاریخی چنین بر می‌آید که اصل برائت

مساوی هستند و با اعمال و نظارت بر اختیارات مسئولین و برابر شمردن آنها با دیگر افسار ملت، اصل حاکمیت قانون برقرار می‌شود. «حاکمیت قانون برای آرامش جوامع داخلی و بین‌المللی و به منظور تعیین مرز و حدود و تکالیف و جلوگیری از تعدی و تجاوز، لازم و ضروری است. از این اصل به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری مطلقه و پادشاهی استفاده شده است. پس استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است و بر این اساس حاکمان و سیاستمداران به عنوان حافظان و خادمان قانون محسوب می‌شوند و خودشان نیز مسئول اجرای قانون می‌باشند». قانون مجموعه ضوابط عام و مدونی است که برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند. حد و مرز اعمال مراجع شبه قضایی را قانون مشخص می‌کند و به تنظیم روابط افراد و گروه‌ها و جامعه می‌پردازد (۱۰). «حاکمیت قانون به عنوان مفهومی فوق‌العاده که نه تعریف شده و نه به آسانی قابل تعریف است، توصیف شده است. شاید بتوان معروف‌ترین و کامل‌ترین بیان مدون از مفهوم حاکمیت قانون را مفهوم تبیین شده به وسیله "آلبرت ون دایسی" دانست. از نظر "دایسی" سه معنی یا به عبارتی دیگر سه تعریف کلاسیک از حاکمیت قانون عبارتند از: اول اینکه؛ حکومت نایبستی دلبخواهی باشد، بلکه باید مطابق قواعد عام، عمل کند. دوم اینکه؛ همه شهروندان در مقابل قانون، برابرند. سوم اینکه؛ با اصول بنیادین قانون اساسی انگلستان، نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردی بر مبنای قانون عرفی است (۱۱). به طور کلی دو برداشت «شکلی» و «ماهوی» از مفهوم اصل حاکمیت قانون ارائه شده است. در برداشت شکلی از حاکمیت قانون، تبعیت از قانون موضوعه یا تضمین و اعمال اصل قانونیت مهم‌ترین اصل محسوب می‌شود. اما در برداشت ماهوی از حاکمیت قانون، توجه به دیگر اصول و معیارهای فرا حقوقی و اخلاقی از جمله اصول حقوقی طبیعی و عدالت، واجد اهمیت بوده و جزء لاینفک تئوری حاکمیت قانون شمرده می‌شود.

تا مدت‌ها در حقوق موضوعه جایی نداشته و تنها به طور پراکنده و در پاره‌ای از اتهامات پذیرفته می‌شده است. اصل برائت یکی از اصول بنیادین حقوقی است. این اصل هم از جنبه تقنین و هم در عرصه قضاء آثار و مقتضیاتی دارد. در بعد تقنین، اصل برائت مقتضی آن است که هیچ عملی جرم محسوب نشود، مگر اینکه قانون‌گذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد. از این منظر، اصل برائت، ریشه در اصل مهم آزادی، و استثنایی بودن مفهوم جرم دارد و بدین‌سان بستری برای استقرار و تثبیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها شده است. بر این اساس، هر عمل به ظاهر خلاف و ناپسندی باید قبلاً به وسیله قانون‌گذار جرم شناخته شده باشد تا بتوان دعوی عمومی را برای اعمال مجازات نسبت به مرتکب آن به جریان انداخت. در عرصه قضاء، که برخی حقوقدانان ترجیح دادند در آن از "فرض برائت" به جای «اصل برائت» سخن بگویند و اصطلاح اخیر را محدود به مرحله تقنین نمایند، اصل مذکور مقتضی آن است که شخصی که به عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است تا زمان صدور حکم قطعی محکومیت بی‌گناه شناخته شود (۱۲). بدین ترتیب، اوضاع و احوالی مانند سابقه محکومیت کیفری، متواری بودن متهم یا حتی وجود دلایل قوی بر توجه اتهام به او، تا زمانی که پس از بحث و بررسی در جلسات دادگاه منجر به صدور حکم محکومیت کیفری متهم نگردیده و این حکم نیز در مرحله تجدیدنظر قطعی نشده باشد، نباید سبب نقض اصل برائت و گناهکار دانستن متهم گردد. در حقوق ایران و نیز در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، هر دو جنبه اصل برائت مورد توجه قرار گرفته است، با این تفاوت که معمولاً در هنگام شناسایی و اعلام اصل برائت، جنبه دوم آن مدنظر قرار دارد و تثبیت جنبه نخست اصل مذکور، در قالب معرفی اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها صورت می‌گیرد "از اصول مهم حقوقی و کیفری که متضمن حفظ شرافت و افراد جامعه و مانع از تجاوز به حقوق شهروندان در جامعه مدنی متمدن است اصل برائت می‌باشد (۱۴).

"اصل برائت که می‌توان آن را میراث مشترک حقوق همه ملل متمدنی جهان محسوب کرد، در یک یا دو قرن اخیر و به ویژه

پس از جنگ جهانی دوم، مورد اقبال و عنایت خاص حقوقدانان و قانون‌گذاران در حقوق داخلی کشورها و نیز موضوع اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها در سطح منطقه‌ای و یا بین‌المللی قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به بند (۱) ماده (۱۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۶۸، بند (۲) ماده (۱۴) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بند (۲) ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، بند (ه) ماده (۱۹) اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰ و... اشاره کرد. مطابق اصل برائت در امور کیفری، اشخاصی برخوردار از فرضیه بی‌گناهی هستند. به این معنی که اصل بر عدم ارتکاب رفتار مجرمانه توسط شهروندان است، مگر اینکه بر حسب مورد، شاکی خصوصی و مقام تعقیب جامعه و با در جرایمی که صرفاً جنبه عمومی دارند، مقام تعقیب بتوانند با قرائن و دلایل کافی نزد دادگاه صالح و بی‌طرف و در یک دادرسی عادلانه، که کلیه حقوق دفاعی شخص در آن تضمین گردیده، خلاف آن را نسبت به طرف دعوی خود ثابت کنند (۱۴).

عدالت طبیعی یا عدالت رویه‌ای در یک تقسیم‌بندی حقوق بشری، ذیل عنوان حق‌های رویه‌ای در مقابل حق‌های ماهوی قرار می‌گیرد، حق‌های ماهوی حق‌هایی هستند که شناسایی آن‌ها برای احترام به کرامت انسانی ضروری است و جزئی از شاکله وجود آدمی هستند، از جمله حق حیات و حق آزادی بیان. اما در مقابل، حق‌های رویه‌ای، حق‌هایی هستند که بیشتر در آیین دادرسی جلوه‌گر می‌شوند و بر حقوق متهم یا حتی مجرم تأکید می‌کنند. این حق‌ها (حق‌های رویه‌ای) در واقع رسالت جایگاه اصل دادرسی منصفانه در مراجع شبه قضایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور دفاع از حق‌های ماهوی را بر عهده داشته و احترام به آن‌ها را تضمین می‌کنند و اصولاً حق‌های رویه‌ای در قالب اصول عدالت طبیعی قابل بررسی‌اند (۱۱). واضح است که ایده عدالت طبیعی پیامدهای عمیقی در حوزه حقوق بشر خواهد داشت. توضیح آن که بخش قابل توجهی از حقوق بشر را حقوق رویه‌ای (Procedural Right) در بر می‌گیرد. از جمله حق افراد بر دستیابی به محاکم منصف و رسیدگی‌های منصفانه و عادلانه. عدالت طبیعی که شاید به درستی بتوان از آن به عدالت

عرف قضایی ما به دستورهای اداری دادگاه معروف هستند (۱۶). در هر نظام حقوقی مجموعه‌ای از مفاهیم کلی وجود دارد که بازگوکننده ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر آن نظام هستند، به گونه‌ای که قانون‌گذار با الهام از این آرمان‌ها و ارزش‌های مطلوب، اقدام به وضع قواعد می‌کند. وجود مفاهیم یا اصول مزبور، امر خطیر قضا را آسان می‌سازد و بالعکس، در غیاب آنها قضاوت مشکل و در نتیجه، فرآیند تصمیم‌گیری طولانی است و در مواردی نیز منجر به صدور احکام و تصمیمات غیرمنصفانه می‌شود. به طور کلی، قانون، بیان‌کننده معیار زندگی فردی و اجتماعی و تضمین‌کننده حسن سلوک روابط متقابل افراد جامعه نسبت به هم و تنظیم‌کننده این روابط می‌باشد. حاکمیت قانون بر روابط افراد باعث می‌شود که همه شهروندان حد و مرز حقوق و تکالیف خود را از پیش دانسته و در انجام اعمال و تنظیم روابط خود سرگردان نمانند. بنابراین، می‌توان گفت که یک رابطه منطقی بین امنیت "تابعان قانون" و قانون وجود دارد. اگر قانون، حاکم بر روابط افراد باشد، امنیت تابعان آن قانون مورد حمایت قانون‌گذار خواهد بود. بالطبع، تخلف از قانون موجب مسؤلیت افراد متخلف می‌گردد (۱۲).

بی‌شک از نظر طبقه‌بندی رشته‌های حقوقی، مجازاتی که مراجع شبه قضایی در تصمیمات خود اتخاذ می‌نمایند را باید از نوع اداری دانست. تصمیمات اداری در حقوق، راجع به اشخاص حقوق اداری و تشکیلات و وظایف وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی شهرداری‌ها و... است. در اثر خدماتی که دولت‌ها به تازگی عهده‌دار شده‌اند روز به روز بر وسعت حقوق اداری افزوده می‌شود. از مسائل مهم حقوق اداری بررسی سازمان و شیوه رسیدگی و رویه‌های دیوان عدالت اداری است. نهاد نوپایی که زاده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و می‌تواند با تصمیم‌های خود پایه‌های حقوق اداری اصیل و بومی را در کشور ما بنیان‌گذارد و ضامن حقوق اشخاص در برابر تجاوز قوه مجریه و مسؤلیت‌های دولت باشد هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری از طریق دیوان عدالت اداری با دستگاه قضایی گره می‌خورند و بخشی از وظایف دیوان را در جلوگیری از تعدیات مأموران دولتی نسبت به هم و نسبت به

رویه‌ای تعبیر کرد، ناظر بر حقوق رویه‌ای است. همچنین باید توجه داشت که این حقوق همانند حقوق ماهوی در ارتباط با دولت ماهیتاً «حق-ادعا» هستند. بنابراین حق‌های رویه‌ای، ادعاهایی هستند که از سوی مردمان بر عهده دولت وجود دارد. بر اساس این تحلیل عدالت طبیعی و یا رویه‌ای مقتضی حقوق شهروندان و در نتیجه تکلیف حکومت خواهد بود (۱۵). این تعبیرات از عدالت طبیعی قرن‌ها به عنوان اصول حاکم بر دادرسی‌ها و به طور خاص در زمینه دادرسی کیفری موضوعیت داشت، متعاقباً آنچنان که در مبحث اول ذکر شد، تحولات شکل گرفته در حقوق داخلی کشورها و در رأس آن‌ها حقوق اداری کامن‌لا که به یمن وجود قضاتی چون Coke (رئیس دادگاه عالی کشور انگلستان) از قرن هفدهم آغاز گردید.

۵-۶-۱-۳. اصل قانونی بودن و حقوقی بودن تصمیمات

تصمیم مراجع شبه قضایی معمولاً در امور ترافعی است و البته گاهی علاوه بر امور ترافعی، در امور حسبی و ثبتی نیز تصمیم‌گیری می‌کنند. تصمیم دادگاه همچنین می‌تواند به صورت «حکم» و یا «قرار» باشد. برابر ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۸ «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور کلی یا جزئی باشد «حکم» و در غیر این صورت «قرار» نامیده می‌شود». یعنی اگر تصمیم دادگاه راجع به ماهیت دعوا و یا قاطع آن نباشد، قرار است؛ مثل قرار بازداشت، تأمین خواسته، قرار عدم صلاحیت و قرار رد دعوا. همچنین تصمیم می‌تواند جنبه اداری و دستوری داشته باشد، مثل دستوری که دادگاه به منظور حفظ نظم جلسه دادرسی (برابر تبصره ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری) و یا انجام امور دیگر مثل تادیه دستمزد کارشناس (برابر ماده ۲۶۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) ابلاغ اوراق دعوا به خواننده و یا تعیین وقت دادرسی (برابر مواد ۶۷ و ۶۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) صادر می‌کند. این دستورها که جنبه قضایی و دادرسی ندارند، در

مردم در قالب رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان به انجام می‌رسانند (۱۲).

۵-۶-۲. اصول شکلی

همانگونه که ذکر شد، اصول شکلی ناظر به اصولی است که به واسطه جریان دادرسی در مراجع شبه قضایی، ضرورت و موضوعیت پیدا می‌کند و بیشتر با نحوه هدایت و اداره محاکمه مربوط است. یعنی شکل رسیدگی در چنین مراجعی تابع اصول و قواعد کلی و پذیرفته‌شده‌ای است تحت عنوان اصول شکلی، که ناظر بر نحوه رسیدگی می‌باشد. این اصول عبارتند از:

۵-۶-۲-۱. اصل مستقل بودن مرجع صدور رأی

در مراجع قضایی و شبه قضایی، شاخصه‌های استقلال و بی‌طرفی به عنوان دو رکن اصلی دادرسی منصفانه در اغلب اسناد بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته و اهمیت آن تا حدی است که هر گونه شائبه وابستگی دادگاه یا قاضی اساس منصفانه بودن دادرسی را مخدوش می‌نماید. استقلال نهاد قضایی و شبه قضایی را در دو سطح می‌توان مورد توجه قرار داد. استقلال ساختاری و استقلال آیینی استقلال نهادهای قضایی و مأمورین قضایی و شبه قضایی در هر دو نوع خود باید توسط قانون اساسی و قوانین عادی تضمین شده و از سوی دولت و مأمورین دولتی رعایت شود: استقلال ساختاری بدین معناست که نهادهای قضایی باید توسط قانون (اساسی یا عادی) و مستقل از قوه مجریه ایجاد شوند تا بتوانند کار کرد قضایی داشته و جهت تعیین تکلیف موضوعاتی که در صلاحیتشان است بر اساس حاکمیت قانون تصمیم‌گیری نمایند. مضافاً اینکه روند تعیین اعضای نهادهای قضایی و نحوه عزل و نصب ایشان و به طور کلی امنیت شغلی ایشان بر استقلال و بی‌طرفی نهاد قضا تأثیر مؤثری خواهد داشت. اما استقلال آیینی بدین معناست که در روند رسیدگی قضایی نباید هیچ‌گونه دخالت بی‌مورد و یا غیرمجاز صورت گیرد. به عبارت بهتر و دقیق‌تر استقلال آیینی به معنای این است که دادگاه با تصمیم و صلاحدید خود تمامی استماعات و

بررسی‌های لازم را جهت حل و فصل اختلاف یا دعوا انجام داده و در این خصوص از دستور یا خواست هیچ مرجع دیگری پیروی نکند. درباره استقلال محکمه تأکید می‌شود که به «ملموس بودن عدالت» اهمیت داده شود (۱۷). منظور از دادگاه مستقل، دادگاهی است که قضات آن در صدور رأی تنها قانون و وجدان را حاکم بر اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته‌های دیگران نداشته باشند، از هیچ مانعی نهراسند و بیم انفصال، تنزل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند. استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم و یا قرار، لازمه قضاوت عادلانه است. استقلال دادرسی، امنیت قضایی را تضمین می‌کند و در نتیجه برای حفظ حقوق و آزادی‌های متهمان، پناهگاه مهمی است و اگر این استقلال، تأمین نگردد، دادرسی مفهوم خود را از دست خواهد داد (۱۶). تصدی امر قضا اساساً کاری بس دشوار بوده و مستلزم داشتن تجارب مفید، ممتد، استعداد، قریحه و احاطه به قوانین و مقررات است. اتخاذ هرگونه تصمیم اعم از قضایی و اداری در روابط مختلف و پیچیده دولت با مردم و تعیین حدود وظایف و اختیارات متصدیان خدمات عمومی در قلمرو قانون که نهایتاً تعیین‌کننده خط‌مشی دستگاه‌های عظیم اداری و مأمورین آنها از جهات مختلف بوده است، از امور ظریف و حساس می‌باشد، لذا رعایت معیارهای استقلال و عدم نفع قاضی می‌تواند در ارتقاء امر قضا بسیار مفید باشد. با توجه به ریشه‌های عقلانی و مذهبی اصل استقلال قاضی، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان "قضا" چنین آمده است: «مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیش‌گیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیقاً پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد». و «إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل ۱۸» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعددی از جمله اصول (۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۹۶)، اصل

منافع سیاسی تحت تأثیر و کنترل قرار نمی‌گیرند، کسانی که نسبت به طرفین اختلاف بی‌طرف هستند و در درون قوه قضائیه که قدرت تنظیم قانونی رفتار حکومت و دولت را دارد، عدالت بی‌طرفانه (Neutral Justice) را به اجرا می‌گذارند و درباره ارزش‌های مهم حقوقی و قانون اساسی تصمیم‌گیری می‌کنند (۱۸).

در خصوص حق دسترسی به دادگاه در نمونه از آرای دیوان عدالت اداری ذیلاً ارائه می‌گردد:

قضات دیوان وفق دادنامه ۵۲ مورخ ۱۳۷۰/۵/۸ دستورالعمل سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر تنظیم الزامی صلح‌نامه رسمی با قید «سلب حق هر گونه سخن یا ادعایی در آتیه» و «فقد اعتبار قانونی هر ادعا» در خصوص کارمندان سازمان که با ۲۰ سال سنوات خدمتی، تقاضای بازنشستگی نموده‌اند را با استدلال «مخالفت این قیود با قانون» ابطال نموده است. در این دادنامه هر چند اشاره‌ای به حق دادخواهی و منع محدودیت آن نشده، اما به نظر می‌رسد دیوان این مهم را تنها در صورت تصریح قانون‌گذار صحیح می‌داند.

هیأت عمومی در یکی از صریح‌ترین آرای خود طبق دادنامه ۲۹۷/۳۰۰/۷/۸/۹ مورخ ۳۰۰ در ابطال مصوبه‌ای از شورای عالی انقلاب فرهنگی اشعار می‌دارد «فرمان حضرت امام (ره) در خصوص آن شورا متضمن اذن وضع مقررات، مغایر با قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس از جمله سلب حق رسیدگی به شکایت توسط مراجع قضایی و نفی صلاحیت آنان نمی‌باشد. بنابراین مصوبه این شورا مبنی بر سلب حق تظلم و دادخواهی به مراجع صالح در موضوع رسیدگی به اعتراضات نسبت به احکام هیات مرکزی گزینش دانشجو و کمیته انضباطی دانشجویان مغایر اصول و مواد قانونی است». در واقع دیوان در این دادنامه با اظهار اینکه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی جزء مقررات بوده و در ذیل قانون اساسی قرار می‌گیرد، با استناد صرف به «حق دادخواهی در مراجع صالح قضایی» بار دیگر و این بار به صراحت بر صلاحیت خود نسبت به کنترل مطابقت نظامات دولتی با قانون اساسی صحت گذاشته است. علی‌القاعده نظام قضایی بایستی به گونه‌ای طراحی شود که شخص بتواند با صرف کمترین هزینه حقوق از دست رفته

استقلال و عدم نفع قاضی را به رسمیت شناخته که نشان‌دهنده تأکید و حساسیت مقنن قانون اساسی نسبت به اصل فوق‌الذکر و لزوم رعایت آن در فرآیند یک محاکمه عادلانه و منصفانه می‌باشد (۱۲).

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، که ایران نیز آن را پذیرفته است مقرر می‌دارد. هر کسی با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوقی و الزامات او با هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم بنماید» این حق در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز با تأکید بر منصفانه بودن دادرسی و لحاظ عملکرد دموکراتیک در فرایند دادرسی و در نظر گرفتن مبانی حقوق بشری آورده شده است که مقرر می‌دارد: «همه اشخاص حق دارند که به دعوایشان به وسیله یک دادگاه مستقل و بی‌طرف که طبق موازین قانونی ایجاد شده باشد، به طور منصفانه، علنی و در مهلتی معقول رسیدگی شود. دادگاه مزبور باید چه در خصوص اعتراضات مربوط به حقوق و الزامات مدنی اشخاص و چه درباره صحبت هر نوع اتهام وارد بر آنان، در امور کیفری، اتخاذ تصمیم نماید. رأی دادگاه باید به طور علنی اعلام شود، اما می‌تواند در صورتی که منافع صغار با حمایت از حریم زندگی خصوصی اصحاب دعوا با در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که در شرایط خاص، خصیصه علنی بودن به ضرر منافع عدالت خواهد بود - از حضور روزنامه‌نگاران و عموم مردم در جلسات دادرسی، جهت رعایت اخلاق و نظم عمومی با حفظ امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک، ممانعت بعمل آورده چنین حقی در اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت عنوان حقوق ملت به دادگاه صالح آورده شده است، این اصل مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاهی صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کند». بنابراین در مفهومی ایده‌آل، استقلال و بی-طرفی قضایی به وجود دادرسانی باز می‌گردد که برای کسب

ب) متخاصمین با طرفین دعوا که حسب نوع و ماهیت اختلاف حائز عناوین مجزا و معینی (همچون شاکی، متهم، خواهان و خوانده) می‌باشند نیز مقید به حدود مشخصی از حقوق و تکالیف مربوط به خود هستند. به بیان بهتر، متأثر از اصول مزبور، طرفین دعوی باید به نحو برابر مورد رسیدگی واقع شوند، یعنی رسیدگی قضایی به طور مساوی و برابر به آنها تخصیص یابد.

بنابراین، می‌توان گفت: برابر اصول مربوطه از یک سو پرونده طرفین و اصحاب دعوی (اعم از کیفری و حقوقی) "باید" منصفانه تحت رسیدگی قرار گیرد و از این حیث حائز "حق" رسیدگی منصفانه" می‌باشند و از سوی دیگر، قضات و دادرسان به عنوان محور اعمال‌کننده قوه قضائیه در نظام سیاسی - حقوقی "باید" منصفانه رسیدگی کنند و از این حیث دارای "تکلیف" نسبت به رسیدگی کردن دعاوی به طور منصفانه می‌باشند (۱۰).

بنابراین هر یک از طرفین در دعوا، باید امکان منطقی طرح موضوعات مورد نظر خود را در شرایطی که او را در وضعیت نامناسب‌تری نسبت به رقیب خود قرار ندهد. داشته باشد. این تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌نماید که به هر یک از اصحاب دعوا امکانات متناسبی اعطا شود تا مسائل مورد نظر خود، از جمله ادله را در شرایطی که او را در موقعیتی آشکارا فروتر از رقیب قرار ندهد، مطرح نماید. در ایران حق انتخاب وکیل که برای اصحاب دعوا وجود دارد و نیز امکان بهره‌مندی از وکیل معاضدتی و تکلیف تعیین وکیل تسخیری، از جمله در جهت تضمین حق مزبور می‌تواند تلقی شود همچنین علاوه بر تساوی سلاح‌ها، تساوی اشخاص در مقابل انواع نهادهای قضایی (نفی هر گونه تبعیض از بابت نژاد، رنگ، قومیت، جنسیت، سن، دین، زبان، عقیده، گرایش‌های سیاسی و غیرسیاسی، ملیت، تمکن مالی، نقض عضو و...)، برخورداری از مهلت کافی جهت تدارک پرونده، برخورداری از حق مشورت و برخورداری از کمک یک مترجم در مواردی که شخص قادر نباشد زبانی را که توسط نهاد قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بفهمد و یا به آن تکلم کند، برخورداری از این حق که حقوق و تکلیف طرفین تنها توسط تصمیمات مبتنی بر

خود را باز ستاند. از بین بردن تبعیض‌های جنسیتی، نژادی، فرهنگی و مذهبی نیز از بایسته‌های این اصل قلمداد می‌شود. مضافاً اینکه مراجعه به دادگاه با مراجع قضایی نباید آنچنان پر هزینه باشد که شخص نتواند به آن مراجعه کند (۱۹).

بنابراین اصلی‌ترین تضمین یک دادرسی منصفانه، رسیدگی در دادگاه مستقل، بی‌طرف و صالح می‌باشد که به موجب قانون تشکیل شده است. این حق تا اندازه‌ای مهم و اساسی است که کمیته حقوق بشر در یکی از آراء خود اظهار داشته است: «حق دسترسی به دادگاه مستقل، بی‌طرف و صالح یک حق مطلق است و هیچ استثنایی را نمی‌توان بر آن تحمیل کرد. واضح و مبرهن است که صرف امکان دسترسی به دادگاه و در واقع یک مرجع رسیدگی به، نمی‌تواند متضمن یک رسیدگی منصفانه به دعوای خواهان و یا و باشد و تنها در سایه استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی است که می‌توان به این امر امیدوار بود» (۲۰).

۵-۶-۲-۲. اصل منع تبعیض

اصول دادرسی عادلانه موجب استقرار فرایند دادرسی در محور و مسیر صحیح و حقیقی آن می‌باشد با این توضیح که عناصر موجود در این فرایند یعنی دادرس از یک سو و طرفین دعوی از سوی دیگر، به عنوان عوامل زنده و پویای حاضر و داخل در آن (فرایند)، در جایگاه واقعی و ضروری خود قرار می‌گیرند. یعنی مبتنی بر این اصول:

الف) قاضی در محدوده و مسیر الزامات و تکالیف مربوط به مقام خود قرار داشته باشد و از این محدوده و مسیر، نه کمی به این سو بگراید و نه ذره‌ای به آن طرف متمایل گردد. استقلال و عدم منفعت برای قاضی و عدم تبعیض از سوی وی بیانگر وضعیت‌ها، الزامات و تکالیف مربوط به مقام دادرس هستند که بر مبنای اصول مورد بحث، موجودیت می‌یابند و مبتنی بر چنین نگرش درستی است که گفته می‌شود استقلال دادرس... تکلیف اوست و دادرس مکلف است از تأثیر دادن هر گونه عامل غیرمرتبط در تشخیص قضایی خود دوری گزیند (۲۱).

شواهد ارائه شده به نهاد قضائی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، برخورداری از نظامی که در آن حقوق و تکالیف اشخاص بدون تأخیر ناموجه و با اخطار مناسب و دلایل موجه تعیین شود، حق بر درخواست از یک نهاد قضایی بالاتر از جمله عناصر زیر مجموعه‌ای استماع منصفانه قلمداد گردیده‌اند (۸).

۵-۶-۲-۳. اصل سرعت و عدم اطاله دادرسی

توسعه قضایی آرمانی اجتماعی است که در ساختار قضایی کشور دنبال می‌شود مقامات قضایی همواره به دنبال رفع موانع تحقیق این آرمان هستند یکی از مشکلاتی که بر سر راه آنها قرار دارد اطاله دادرسی است، علل اطاله دادرسی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به مشکلات ناشی از قوانین و مشکلات ناشی از عوامل نیروی انسانی در امور دادرسی دستگاه قضایی کشور تقسیم کرد، برای حل این مشکلات باید ابتدا قانون کشور ترمیم شود و کاستی و نواقص قانون از بین برود که این مشکل حل نخواهد شد مگر با سپردن امر خطیر قانون‌گذاری به دست افرادی که به حقوق تسلط کامل دارند و استفاده قوه مقننه از نظرات اساتید گرانقدر حقوق که واقعا در کشور ما استفاده کمی از نظرات چنین اساتیدی می‌شود، در مرحله بعد باید عوامل نیروی انسانی که در امر دادرسی دخالت دارند ترمیم شود برای این منظور باید کارهای بنیادی صورت گیرد که استفاده از قضات عالم و باسواد و گسترش فرهنگ استفاده از وکیل در دعاوی را از مهمترین این کارها می‌توان نام برد. یکی از شروط بدیهی دادرسی عادلانه این است که حتی‌الامکان سریع باشد. چون تأخیر عدالت، انکار عدالت است. از طرفی برخورداری متهم از اصل برائت تنها در صورتی منطقی و مناسب است که تا حد امکان به سرعت، بی‌گناه یا مجرم بودنش احراز گردد. اجرای عدالت در مدت معقول از وجوه اساسی دادرسی کیفری و یکی از ضروری‌ترین شروط یک نظام قضایی مؤثر است که در جوامع، مورد وفاق عمومی است. سیستم قضایی باید بی‌گناه را بدون تأخیر حمایت کند، همان‌گونه که مجازات مجرمان را هم باید بدون تأخیر صادر کند این اصل برای تضمین دادرسی عادلانه نقشی تعیین‌کننده دارد، زیرا تأخیرهای ناروا ممکن است سبب از

دست دادن ادله یا ضعف حافظه و فراموشی شهود گردد. آنچه اغلب مدنظر است و یکی از اصول دادرسی منصفانه نیز به شمار آمده است، حق حضور در دادگاه با مکانی است که به دعوا با اختلاف رسیدگی می‌کند. لازمه برخورداری از چنین حقی این است که پیش از همه موارد، یک محل دائمی برای رسیدگی دعوا در نهادهای قضایی توسط دولت ایجاد شده و به نحو گسترده به اطلاع عموم برسد (۸). همچنین حق محاکمه علنی ضرورتی بنیادین در شفافیت و قانونی بودن جدال‌هاست و بنابراین محاکمه باید علنی و نه سری باشد. علنی بودن محاکمه حتی از منافع خصوصی اصحاب دعوا فراتر رفته و به تمامی آنهایی که می‌توانند در معرض قضاوت قرار گیرند مربوط می‌شود (۲۲). به علاوه سرعت محاکمه، فرسایش عاطفی متهم را در اثر دادرسی کیفری به حداقل می‌رساند. این نکته را هم می‌توان افزود که متهمان اغلب اقرار به مجرمیت نمی‌کنند این خودداری آنان یا به خاطر بی‌گناه بودن است و یا اگر مجرمند ترجیح می‌دهند محاکمه طولانی شود، با این امید دلایل علیه آنها کافی نباشد یا راهی برای بی‌اعتبار نمودن ادله پیدا شود تا این که شاید تبرئه شوند.

در اغلب مقررات بین‌المللی سریع و منصفانه بودن دادرسی در کنار هم به کار رفته است. مهم‌ترین مقررره مربوط به این موضوع در بند (۳) ماده (۱۶) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده است که شعبه رسیدگی‌کننده ملزم به ارائه و اتخاذ آئین‌هایی است که برای تسهیل هدایت عادلانه و سریع دادرسی لانه است. این نشان‌دهنده اهمیت سرعت دادرسی است که بدون آن منصفانه بودن محاکمه تضمین نخواهد شد (۲۳). پس می‌توان گفت هر فردی که متهم به جرم کیفری است حق دارد که بدون تأخیر غیرموجه محاکمه شود. مدت زمان محاکمه معقول به شرایط پرونده بستگی دارد.

از جمله مباحث مبتلا به مراجع قضایی و شبه قضایی، موضوعه اطاله دادرسی است و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان که بر اساس ماده (۴) قانون رسیدگی به تخلفات اداری، صلاحیت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان را دارا هستند، از این امر مستثنی نیستند و تسریع در رسیدگی به پرونده‌های اتهامی و صدور نتیجه نهایی نه تنها

ماهیت امر متنازع فیه مستفاد می‌گردد. مبتنی بر این دخالت، اتخاذ تصمیم قضایی بر مبنای وهم، گمان و پندار شخصی و یا به صورت دلبخواهی و بر اساس بیان سخیفانه و بی‌بنیان معیار با مقتضیات روشن اصل کلی رسیدگی منصفانه است که بی‌نیاز از توضیح بیشتر می‌باشد. آقای "ژاک ونبور" می‌نویسد: امروزه دیگر قابل قبول نیست که کسی درهای مدنی با کیفری محکوم شود، بدون اینکه از سبب محکومیت خود مطلع گردد. این امر مقتضی حکومت قانونی و خواسته‌های هر نظام دموکراتیک است (۲۵).

در حقوق اداری، اصل مستند و مستدل بودن آراء صادره از دادگاه‌های به عنوان "اصل الزام بیان دلایل" یاد می‌شود. اجرای این اصل، مدیران و قضات کشور را از تصمیم‌گیری‌های خودسرانه و بدون دلیل باز می‌دارد و به رعایت اصول عقلی و قانونی وا می‌دارد، مدلل ساختن تصمیمات و اقدامات موجب می‌شود که از طریق فرهنگ حقوقی یا اداری و سیاسی، تحت کنترل اجتماعی قرار گیرند. اصل الزام بیان دلایل تصمیم‌ها "در یک تحلیل نهایی، بازتاب اصل حاکمیت قانون" و "رفتار منصفانه یا عادلانه" است. این اصل دو جنبه دارد اول اینکه رفتار مقام‌های سیاسی، قضایی و اجرایی باید با مردم یکسان و غیر تبعیض‌آمیز باشد. آنان نباید در تصمیم‌گیری‌های خود برای عده‌ای امتیازات ویژه و موقعیت‌هایی خاص و بهتر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی به ضرر افراد دیگر ایجاد کنند. دوم اینکه مطابق اصل فوق، با هر فردی باید مطابق شأن و شرافت انسانیت او رفتار شود (۳).

رسیدگی به دلایل ابرازی طرفین دعوی در رسیدگی‌های اداری و مراجع شبه قضایی از تکالیف کارگزاران ذی‌ربط می‌باشد. چنانچه مقامات اداری با اعضای هیات‌های رسیدگی مراجع شبه قضایی، از پذیرش و بررسی دلایل ابرازی صرف نظر از صحت و اعتبار ماهوی دلایل مذکور، استنکافی کنند. در این صورت برای طرف ذی‌نفع، حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی ایجاد خواهد شد.

در این راستا رأی شماره ۳۴۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۸۱/۱۰/۱ مقرر می‌دارد: «هر چند برقراری و پرداخت مستمری به عائله تحت تکفل شخص بیمه شده به

امری عقلی و منطقی است بلکه در قوانین و مقررات حاکم بر این مراجع نیز به ضرورت بر تسریع دادرسی تأکید شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: "... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد، متخلف از این اصل طبق قانون، مجازات می‌شود. که عبارت‌های "بلافاصله" و "حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت" و "اسرع وقت" بیانگر توجه قانون‌گذار نسبت به اهمیت تسریع در رسیدگی به پرونده‌های اتهامی است و در نهایت نیز برای تأکید بر تسریع در رسیدگی، تخلف از مفاد این اصل را موجب مجازات دانسته است (۲۴).

۵-۶-۲-۴. اصل مستند و مستدل بودن رأی

اصل مستند و مستدل بودن آراء صادره از محاکم قضایی در قالب اصلی متعالی و پویا نقش بسزا و موثری در تحقق مقتضیات اصل کلی و اساسی "رسیدگی منصفانه" دارد، چرا که در تقابل و تضاد کامل و همه جانبه با مقوله "استبداد قضایی" قرار گرفته، مانعی توانمند و مناسب در مقابل بروز و شیوع چنین استبدادی به حساب می‌آید که در طول تاریخ رسیدگی‌های قضایی در موارد بی‌شمار و صورت‌های گوناگون بروز و ظهور یافته و تنها امروزه با قوام و دوام اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی‌های قضایی (همانند اصول دادرسی عادلانه) و الزام اخلاقی و قانونی دادرسان به تبعیت از آنها، کمتر می‌توان شاهد وضعیت‌هایی از استبداد قضایی در شکل رسیدگی و صدور رأی بدون التزام به ضوابط قانونی حداقل به شیوه مستقیم آن بود. نخستین و ابتدایی‌ترین مفهومی که از اصل مستند و مستدل بودن آراء صادره از دادگاه‌ها به ذهن متبادر می‌گردد این است که تصمیم و نظر قضایی قاضی مستدرک از موضوع متنازع فیه (ماهیت و مسائل پیرامونی آن که در قالب رأی قضایی به موجودیت یافته و به طرفین مناقشه و دعوی اعلام می‌گردد بایستی متکی به دلایلی باشد که به صورت عقلایی و منطقی از پرونده و مقتضیات مربوط به

شرح مقرر در تبصره یک ماده ۷۴ قانون تأمین اجتماعی منوط به تحقق و اجتماع کلیه شرایط قانونی و احراز آن‌ها توسط مقام و مرجع ذیصلاح بر اساس دلایل و مدارک معتبر است؛ لیکن وضع قاعد امره مبنی بر امتناع از رسیدگی به ادعای عائله تحت تکفل بیمه شده متوفی و نفی مطلق دلایل و مدارک معتبر آنان خلاف اصول و مقررات قانونی در باب لزوم رسیدگی به ادعای اشخاص ذی‌نفع و مستندات آنان در زمینه مطالبه مستمری مربوط است. بنابر این بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۹۲۶۸ مورخه ۱۳۷۷/۵/۱۱ سازمان تأمین اجتماعی که شعب سازمان را منحصراً در زمان حیات بیمه شده و بر اساس تقاضای کتبی او مجاز به بررسی موضوع کفالت والدین او اعلام داشته و ادعای اشخاص ذی‌نفع را پس از فوت بیمه شده علی‌الاطلاق قابل بررسی و پذیرش ندانسته است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن سازمان در وضع مقررات دولتی تشخیص و ابطال می‌گردد» (۱۷).

۶. نتیجه‌گیری

فقدان مراجع شبه قضایی ممکن است زمینه‌های تعطیل و تراحم در امور حیاتی اداری و اجرایی کشور را با ارجاع کلیه صلاحیت‌های شبه قضایی به مراجع قضایی فراهم سازد. در صورتی که ماهیت و جایگاه واقعی این نوع مراجع نمایان شوند و بر همان مبنا صلاحیت و اختیاراتشان تنظیم شود، گره‌گشای بسیاری از معضلات اداری و قضایی کشور خواهد بود و در مقابل عدم تبیین ماهیت این نوع مراجع و قضاوت شتابزده در خصوص آنها، نه تنها مشکلات قوه قضائیه را کاهش نخواهد داد، بلکه زمینه انباشتگی دعاوی و شکایات را در دادگاه‌های دادگستری و اشتغال مراجع قضایی را به موضوعات پراکنده و فراوان موجب می‌شود. باید توجه داشت که مراجع شبه قضایی بر خلاف مراجع عمومی، صلاحیت رسیدگی به تمام موضوعات را نداشته و تنها در حدود مسائلی که قانون مشخص کرده صلاحیت دارند. مراجع شبه قضایی ماهیتی متمایز از مراجع قضایی دارند که این امر به فلسفه وجودی این نوع مراجع مربوط می‌شود. در توجیه مطالعه در خصوص مراجع شبه قضایی می‌توان در رأس آن‌ها به تخصصی

بودن موضوع اختلافات و دعاوی مطروحه در این مراجع اشاره کرد، قضات محاکم معمولاً با توجه به بضاعت علمی و آموزشی خود فاقد توانایی لازم و کافی برای قضاوت در مورد دعاوی پیچیده اداری می‌باشند. همچنین در رسیدگی‌های مربوط به این دعاوی اقتضائات اداری و منافع عمومی نیز می‌بایست ملحوظ نظر قرار گیرد، چیزی که در محاکم عمومی چندان محلی از اعراب ندارند. از سویی دیگر ضرورت رسیدگی سریع و توجه به اصل تعدیل‌ناپذیری خدمات عمومی متناسب با رسیدگی‌های قضایی در دادگاه‌های عمومی که با رعایت تشریفات و آیین خاصی انجام می‌شود، نخواهد بود. همچنین امکانات قوه قضائیه مجال مواجهه با این حجم و تراکم از ارجاعات را نخواهد داشت با این وصف ضرورت‌های فوق‌العاده نموده که دعاوی این چنینی از شمول صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج گردد و با تأسیس مراجع اختصاصی اداری به موجب قوانین خاص، حل و فصل این دعاوی به عهده آن‌ها محول گردد. در پایان ذکر این دو نکته لازم است که: طبق مطالعاتی که صورت پذیرفت به این نتیجه رسیدیم که: مراجع شبه قضایی صلاحیت صدور رأی در محدوده تعیین شده توسط قانون را دارند. آراء نهادهای شبه قضایی نیز همچون آراء نهادهای قضایی پس از قطعیت، باید اجرا گردند. بنابراین فرضایات ما نیز به اثبات رسیدند.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

نویسنده دوم بعنوان نویسنده مسئول و بقیه مولفین، به عنوان همکار در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Fanazadeh R. Quasi-judicial authorities. Tehran: Khorsandi Publishing; 2016. (Persian).
2. Emami M, Ostovarsangari K. Administrative Law. Tehran: Mizan Publishing; 2007. (Persian).
3. Hadavand M, Aghaei Toogh M. Special Administrative Courts. Tehran: Khorsandi Publications; 2010. (Persian).
4. Jafari Langroudi MJ. Legal Terminology. Tehran: Ganj-e-Danesh; 2005. (Persian).
5. Habibzadeh T, Seifi M. The effect of good governance on the implementation of the right to development with emphasis on the national dimension. *Journal of Judicial Law Quarterly*. 2013;5(62):11-38. (Persian).
6. Mahmoudi J. Analytical Study of Administrative Proceedings in Iranian Law. Tehran: Jangal Publications; 2011. (Persian).
7. Cane P. An Introduction to administrative law. Oxford: Clarendon press; 1996.
8. Rostami V, Aghaei Toogh M. Fair Trial in Special Administrative Authorities of Iran. 1st ed. Tehran University of Tehran Press; 2009. (Persian).
9. Aslani F, Kazemini MH. The concept of the rule of law and its interpretation with emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Studies of the Islamic Revolution of the Eighth*. 2011;8(26):247-74. (Persian).
10. Hashemi SM. Constitutional Rights of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan Publishing; 2021. (Persian).
11. Malmiri Center A. Rule of Law, Concepts and Perceptions. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly; 2015. (Persian).
12. Ebrahimi SF. Principles of fair trial in dealing with administrative violations. Tehran: Shahr-e-Danesh Publishing; 2014. (Persian).
13. Akbari Romani F. The Principle of Innocence in the Transition of History. *Legal Journal of Justice*. 2008;1(62):181-210. (Persian).
14. Moazenzadegan H. The Right to Litigation and Defense in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Legal Perspectives*. 1998;3(9):131-47. (Persian).
15. Qari Seyed Fatemi M. Analysis of Key Concepts of Human Rights. *Journal of Legal Research*. 2001(33):209-66. (Persian).
16. Katozian N. Philosophy of Law. Tehran: Anteshar Co.; 2011. (Persian).
17. Ahmadi K. The position of the principle of fair trial in the quasi-judicial authorities of the State Property and Deeds Registration Organization. Tehran: Satellite Publications; 2017. (Persian).
18. Larkiner C. Judicial Independence and Popularization. Tehran: Journal Publications; 2002.
19. Akhoondi M. Criminal Procedure Code. Tehran: Majd Publications; 2015. (Persian).
20. Yavari A. The right to a fair trial and a new procedure. *Law Journal*. 2004;1(2):253-90. (Persian).
21. Mohebbi M. Independence of the judge of immunity or responsibility. Tehran: Advocacy Monthly; 2000. (Persian).
22. Shams A. Civil Procedure. Tehran: Drak Publications; 2013. (Persian).
23. Fazaeli M. Fair trial of international criminal trials. Tehran: Shahr-e-Danesh Publications; 2010. (Persian).
24. Sadrzadeh M. A Look at the Judiciary and the Necessity of Justifying the Vote. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*. 2007;30(1):1-17. (Persian).
25. Zarei M. An Analysis of the Relationship between Administrative Law and Public Management Based on the Rule of Law. *Journal of Public Management*. 1997;11(3):24-7. (Persian).

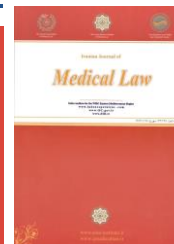


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Legal Status of quasi-Judicial Authorities in the Iranian legal system

Rahim Bagheri Ziari¹, Abbas Haghpanah^{2*}

1. PhD Student in Public Law, University of Justice Branch, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Justice, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 17 July 2021

Accepted: 21 October 2021

Published online: 24 February 2022

Keywords:

Quasi-Judicial Authorities
Principles of Proceedings
The Nature of the Proceedings
Administrative Courts
Special Courts

* Corresponding Author:

Abbas Haghpanah

Address: Department of Criminal Law
and Criminology, University of Justice,
Tehran, Iran.

Postal Code: 19956-14147

Telephone: 21-88497832

Email: A.Haghpanahan@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Along with the complexity of labor relations, the level of conflicts and the occurrence of differences in the workplace has been a significant trend. Although, according to the principles of the Constitution, the principle is the jurisdiction of the judiciary to hear all civil and criminal cases, but to address some of the disputes of the people in the jurisdiction of specialized judicial authorities such as the Court of Administrative Justice and part of them in the jurisdiction of specialized administrative authorities (quasi-authorities) Judicial) such as the Dispute Resolution and Dispute Resolution Boards of the Ministry of Labor. Our purpose in this article is to explain the nature and principles of litigation in quasi-judicial authorities.

Materials and Methods: This descriptive-analytical article has been prepared using documentary method and filing tool.

Results: The findings indicate that; If the true nature and position of quasi-judicial authorities are properly explained. And to regulate their competence and mechanism on the same basis, will be the solution to many administrative and judicial problems of the country, and in the absence of explaining the nature of such authorities and hasty judgments about them, not only reduce the problems of the judiciary. It will not, but it will cause the accumulation of lawsuits and complaints in the courts of justice and the involvement of judicial authorities in scattered and numerous issues.

Ethical considerations: From the beginning to the end of the article, it has been prepared and compiled with adherence to the principles of honesty and trustworthiness.

Conclusion: Today, due to the multiplicity of laws, regulations and legal rules and the variety of lawsuits and the breadth of cases and variety in lawsuits on the one hand and the need to address various issues as well as the large number of cases under review on the other hand, This article has explained the nature of quasi-judicial authorities and the principles of proceedings in the mentioned authorities.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Bagheri Ziari R, Haghpanah A. Legal Status of quasi-Judicial Authorities in the Iranian legal system. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.